

تأثیر تحولات سوریه بر روابط سوریه - اسرائیل

مسعود مسعودی زاده *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۴

چکیده

۲۷

این پژوهش در پی تجزیه و تحلیل تحولات سوریه و تأثیر آن بر آینده روابط اعراب - اسرائیل و به‌ویژه اسرائیل - سوریه است. نویسنده استدلال می‌کند که هرچند سوریه در مرحله گذار از یک پوست‌اندازی سخت و دردناک به‌سر می‌برد، تصور ایجاد صلحی جامع میان سوریه و اسرائیل، پس از عبور از این بحران هم‌چنان بسیار بعید به‌نظر می‌رسد. روند تحولات سوریه و ایجاد بحران‌های متوالی در این کشور، حکایت از فشارهای توأمان داخلی و خارجی جهت براندازی سریع دولت اسد دارد. اعتراضات عمومی به‌دلیل بیماری مزمن اقتصادی، فساد گسترده رایج، نقض حقوق بشر، و ... از یک سو، و فشار دولت‌های عربی و غربی به رهبری آمریکا از طرف دیگر، فشارهای مضاعفی را علیه دولت بشار اسد ایجاد نموده است. عده‌ای بر این باورند که نهایتاً دولت اسد سقوط خواهد نمود و فرایند ایجاد صلح میان اسرائیل و کشورهای عربی منطقه به‌ویژه مصر و سوریه، دست‌خوش تغییرات اساسی خواهد شد، اما نگارنده بر این اعتقاد است که چه دولت بشار بماند و چه برود، امید به ایجاد صلحی جامع و پایدار میان اعراب و اسرائیل به‌ویژه میان سوریه و اسرائیل امیدی واهی و بی‌اساس است. به‌همین دلیل نویسنده جهت اثبات این فرضیه، ضمن بحث پیرامون سناریوهای پیش روی سوریه، به بررسی رابطه اسرائیل و سوریه در این سناریوها می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که در صورت پیاده شدن هر یک از این سناریوها، احتمال پیشرفت روند مذاکرات منطقی و رو به جلو ناممکن و در خوش‌بینانه‌ترین حالت مقطعی و زودگذر است.

واژگان کلیدی: سوریه، رژیم اسرائیل، بحران سوریه، صلح سوریه - اسرائیل

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال پانزدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۵۰ - ۲۷

مقدمه

موضوع تحولات ۲۰۱۱ سوریه در راستای دومینوی بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا و تاثیرات آن بر نظام امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه صلح اعراب - اسرائیل، یکی از موضوعات مهم پژوهشی در حوزه مطالعات صلح و امنیت منطقه‌ای خاورمیانه در سال‌های اخیر بوده است. دیدگاه غالب در دنیای عرب و غرب این است که تحولات سیاسی - امنیتی در سوریه در نهایت منجر به سقوط دولت اسد و به‌تبع آن تغییر اساسی در فرایند صلح میان اسرائیل و سوریه خواهد شد. در طول چند دهه گذشته، یکی از سیاست‌های آمریکا در منطقه تغییر رژیم سوریه و سرنگونی اسد و جایگزینی آن با یک دولت سکولار طرفدار آمریکا و خواهان صلح با اسرائیل بوده است. اما مقاومت دولت اسد و حمایت اکثریت جامعه سوری از او در برابر فشارهای داخلی و خارجی، برخلاف سایر رژیم‌های طرفدار آمریکا در منطقه همانند مصر مبارک، تونس بن علی، یمن عبدالله صالح و ... نشان داده است که ایالات متحده بازهم همانند دخالت در افغانستان و عراق دچار اشتباه راهبردی در منطقه شده و وضعیت آینده سوریه در هر صورت، گزینه صلح با اسرائیل را ناکام و در خوش‌بینانه‌ترین حالت برای غرب و اسرائیل (سقوط اسد) سست و شکننده می‌سازد. موضوع عدم ایجاد صلحی پایدار میان سوریه و اسرائیل صرفاً به‌دلیل ایدئولوژی و تفکرات خانوده اسد نیست؛ چرا که حافظ و بشار در برهه‌های حساسی از تاریخ نشان داده‌اند که در صورت ایجاد شرایط مناسب حاضر به نشست بر سر میز مذاکره بوده‌اند، اما بافت قبیله‌ای، موقعیت ژئوپلیتیکی، تنوع مذهبی در سوریه و تهدیدات امنیتی جنوب لبنان و فضای حاکم بر جامعه اسرائیل فرصت ایجاد یک صلح جامع و پایدار را به اسرائیل نخواهد داد.

این مقاله با مروری اجمالی بر تاریخچه جنگ و صلح میان اسرائیل و سوریه و همچنین بررسی تحولات ۲۰۱۱ سوریه، به تجزیه و تحلیل سناریوهای پیش روی دولت سوریه و سپس بررسی رابطه دو طرف پس از پشت سر نهادن بحران موجود می‌پردازد. دو سؤال اصلی مد نظر نویسنده به این قرار است: یک. چرا تلاش‌های اسرائیل و سوریه در راستای مذاکرات صلح به شکست انجامیده است؟ دو. تحولات ۲۰۱۱ سوریه چه تاثیری بر آینده روابط طرفین خواهد داشت؟

در پاسخ به این سؤالات، نویسنده سعی در آزمون دو فرضیه دارد: نخست اینکه، هرچند دو

طرف دو بار در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۵ و ۲۰۰۰-۱۹۹۹ بر روی میز مذاکره نشسته‌اند، اما به دلیل بافت قبیلگی و تنوع مذهبی سوریه از یک سو و فضای خاص حاکم بر جامعه اسرائیل از سوی دیگر، برقراری صلح میان طرفین ناکام مانده است؛ دوم، سناریوهای پیش روی سوریه در آینده به‌طور کلی شامل تغییر رژیم یا بقای رژیم است. در درجه اول، تغییر رژیم می‌تواند پیروزی اپوزیسیون، استقلال و خودگردانی کردها در شمال و نهایتاً برکناری علوی‌ها از سیستم حکومت مرکزی و به حاشیه راندن آنان را در پی داشته باشد. در درجه دوم، بقای رژیم باعث تداوم وضع موجود با تغییراتی از جمله اصلاحات اقتصادی و سیاسی خواهد شد که در هر دو سناریو به دلیل فضای خاص حاکم بر خاورمیانه، فرایند ایجاد صلح عقیم و شکننده خواهد بود. بنابراین، سوریه در شرایط کنونی در مرکز مسائل مهم خاورمیانه و جهان قرار دارد که سیاست‌گذاران و رهبران سوریه باید تمام توجه و تمرکز خود را روی حل مسالمت‌آمیز بحران اخیر قرار داده و به جای اندیشیدن در خصوص رابطه با اسرائیل و ارتقای سطح روابط با آمریکا به فکر بهبود اوضاع نابسامان اقتصادی و سیاسی داخلی، حل اختلافات ریشه‌ای، پیاده نمودن اصول دموکراسی و دولت-ملت‌سازی صحیح و کارآمد باشند.

یک. تاریخچه جنگ و صلح سوریه با اسرائیل

مدت زمان زیادی از اعلام استقلال اسرائیل در ۱۵ می ۱۹۴۸ نگذشته بود که واحدهایی از ارتش کشورهای عربی مانند سوریه، مصر و اردن درصدد نجات سرزمین فلسطین از دست اسرائیل برآمدند. جنگ اول میان اسرائیل و اعراب کانون و منشاء منازعات دهه‌های بعدی قرار گرفت. جنگ‌های ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۰ هرکدام منجر به افزایش نزاع و درگیری بین اعراب و اسرائیل گردیدند. فرانسه و انگلیس که از اقدام جمال عبدالناصر به خاطر ملی کردن کانال سوئز به خشم آمده بودند، در ۲۹ اکتبر ۱۹۵۶ با عملیات «تفنگدار» اهدافی را در مصر بمباران نمودند و از طرف دیگر، ارتش اسرائیل نیز طی عملیاتی با نام «کاویش» وارد صحرای سینا شد و در ادامه این منازعات این بار نیز اسرائیل با یک اقدام پیش‌دستانه در سال ۱۹۶۷ به سوریه و مصر حمله نمود و در این جنگ تاریخی و جنجالی توانست بلندی‌های جولان را از

سوریه، صحرای سینا را از مصر و کرانه باختری را از اردن اشغال و تصرف و وسعت سرزمین خود را شش برابر کند. در سال ۱۹۷۳ دو کشور سوریه و مصر به اسرائیل حمله کردند و هرچند در اوایل جنگ توفیقاتی را کسب نمودند، اما از این نبرد طرفی بر نیستند و همان گونه که در ادامه خواهد آمد، سوریه به ناچار گزینه نظامی را با راه‌های مسالمت‌آمیز جایگزین نمود.

از بدو تشکیل دولت صهیونیستی، مهم‌ترین دلیل مخاصمه میان سوریه و اسرائیل قضیه فلسطین بود، اما پس از اشغال بلندی‌های جولان در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ مهم‌ترین و اولین اولویت سوریه، بازپس‌گیری این بلندی‌ها بوده است. جولان در سال ۱۹۶۷ زمانی که حافظ اسد وزیر دفاع بود، از دست سوریه گرفته شد. این بلندی‌ها به دلایل مهمی اهمیت حیاتی و راهبردی برای اسرائیل داشته و دارد؛ وجود ذخایر آبی در این بلندی‌ها شاید مهم‌ترین هدف راهبردی برای این رژیم بوده است. از طرفی موقعیت ژئوپلیتیکی آن به دلیل اشراف بر تمامی مناطق هم‌جوار خود مانند فلسطین، اردن و سوریه و حتی لبنان اهمیت آن را دوچندان نموده است. با توجه به وجود منابع آبی و داشتن موقعیت جغرافیایی مناسب، این بلندی‌ها مکان‌های مناسب برای شهرک‌سازی و کشاورزی دارند. در کنار این عوامل، اشاره به این نکته ضروری است که هراس اسرائیل از جنوب لبنان، دستیابی و حفظ بلندی‌های جولان را اجتناب‌ناپذیر کرده است.

از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۱ و تحت رژیم‌های متوالی، سوریه به‌عنوان تندترین دشمن عربی مورد توجه اسرائیل بوده است. اگرچه مصر سرسخت‌ترین دشمن نظامی اسرائیل بوده است، اما وضعیت سوریه به‌عنوان «قلب تپنده ناسیونالیسم عربی»، رابطه ویژه‌اش با فلسطین و مساله فلسطین و پیچیدگی مساله مرز سوریه - اسرائیل به‌عنوان عوامل تشدیدکننده نزاع دو طرف محسوب می‌گردیدند. چندین سال بعد تغییراتی در ماهیت نزاع رخ داد. تلاش سوریه برای بازپس‌گیری بلندی‌های جولان در اکتبر ۱۹۷۳ به شکست انجامید، اما در پایان جنگ یک پیمان ترک مخاصمه توسط هنری کیسینجر مطرح گردید. حافظ اسد پیمان را پذیرفت اما به‌طور غیرمستقیم از طریق لبنان و با حمایت گروه‌های فلسطینی علیه اسرائیل دست به اقدام زد (Rabinovich, 2012) و اختلاف طرفین با وجود تلاش‌ها برای دستیابی به یک صلح پایدار وارد فاز تازه‌ای گردید.

با مروری اجمالی بر سابقه روند صلح اعراب و اسرائیل در می‌یابیم که در مقاطعی خاص سوریه

حاضر به نشست بر سر میز مذاکره جهت منعقد نمودن پیمان صلحی پایدار با اسرائیل بوده است، غافل از اینکه هیچ‌یک از طرفین دارای فاکتورهای لازم جهت پیوستن به یک صلح جامع و باثبات نبوده و نیستند. حتی اگر طرف سوری خواهان برقراری صلح با رژیم اسرائیل باشد، شرایط و واقعیت موجود اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. با اینکه موضوع اصلی اختلاف دو طرف بلندی‌های جولان در درجه اول و سپس قضیه فلسطین در مرحله بعد است، اسرائیل کاملاً آگاه است که حتی اگر جولان را پس دهد، باز تضمینی برای استقرار صلح با کشورهای منطقه وجود ندارد. اسرائیل در میان یک پازل پیچیده قرار گرفته است که سوریه تنها یکی از قطعات این پازل را تشکیل می‌دهد. با انقلاب مصر و سرنگونی مبارک، که مطمئن‌ترین متحد عربی اسرائیل بود از یک طرف و تهدیدات لبنان از طرف دیگر، هیچ پیمان یک‌جانبه‌ای امنیت اسرائیل را تضمین نمی‌کند.

وقتی انورسادات در ۱۹۷۷ تصمیم گرفت با اسرائیل صلح کند، اسد مبارزه علیه او را با اظهاراتی مثل «حمایت و خیانت» رهبری نمود و در ششم اکتبر ۱۹۸۱، انورسادات در یک سوءقصد به قتل رسید. در ۱۹۹۱ پس از سقوط شوروی و در فضای بعد از جنگ اول خلیج فارس، اسد به رهبری آمریکا به فرایند مادرید ملحق شد. این اقدام یک تلاش ده ساله برای حل مشکل سوریه و اسرائیل بود. (Rabinovich, 2012)

جدا شدن مصر از هم‌پیمانی با سوریه به سبب قرارداد کمپ دیوید و جدا شدن اردن از این هم‌پیمانی به سبب قرارداد «وادی عرب»^۱، سوریه را در خط مقدم جبهه تنها گذاشت. این مساله همراه با حادثه شدن مشکلات اقتصادی سوریه و مرگ فیصل، پادشاه عربستان - که از مهم‌ترین حامیان اسد بود - دمشق را به این نتیجه رساند که از طریق اقدام نظامی نمی‌تواند به آزادسازی بلندی‌های جولان بپردازد، بنابراین فقط یک راه برای سوریه باقی می‌ماند و آن صلح و مذاکره است. به همین دلیل، اسد که نتوانسته بود در مذاکرات صلح گذشته جایگاهی به‌دست آورد و امتیازی کسب کند، ضرورتاً و از روی ناچاری با عدول از مواضع قبلی خود، در ۱۴ ژوئن ۱۹۹۱، آمادگی دمشق را برای پیوستن به گفت‌وگوهای صلح خاورمیانه اعلام کرد و در اکتبر همان سال در اجلاس صلح مادرید شرکت نمود. از این پس نمایندگان سوریه و اسرائیل به مذاکره مستقیم درباره صلح پرداختند؛ امری که تا قبل از آن سابقه نداشت. (زیسر، ۱۳۷۴، ۵۵۷) در مرحله‌ای دیگر

و گامی جلوتر، رابین شعار «عقب‌نشینی از بلندی‌های جولان در مقابل صلح» را مطرح ساخت، اما او نیز یک گام به‌پیش گذاشت و در پایان نشست خود با کلینتون، رییس‌جمهور آمریکا در شش ژانویه گفت: «صلح، یک انتخاب راهبردی سوریه است.» (زیسر، ۱۳۷۴، ۵۷۴) سوریه و اسرائیل تقریباً دو بار در طول گفت‌وگوهای میانجی‌گرایانه آمریکا در سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۵ و ۲۰۰۰-۱۹۹۹ به توافق رسیده‌اند.

در گفت‌وگوهای صلح سوریه - اسرائیلی که در کنفرانس صلح مادرید در ۱۹۹۱ افتتاح شد، حافظ اسد خواستار ضمانت آمریکا برای مذاکرات زمین در برابر صلح بین سوریه و اسرائیل به‌عنوان شرایط الحاق به ائتلاف اولین جنگ خلیج [فارس] شد. در سال ۱۹۹۵-۱۹۹۳ اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل و اسد به‌دنبال موقعیتی برای صلح بودند. اسد بر عقب‌نشینی کامل در برابر صلح کامل تاکید کرد؛ رابین اصول عقب‌نشینی را در چارچوب عادی‌سازی کامل، تضمینات امنیتی با مشارکت آمریکا و دسترسی کامل به منابع آبی، پذیرفت. رابین در نوامبر ۱۹۹۵ ترور شد. اما پی‌گیری صلح سوریه - اسرائیلی با پیمان اسلو میان فلسطین و اسرائیل در سپتامبر ۱۹۹۳ و موافقت موقتی جولای ۱۹۹۵ دنبال شد. در سال ۱۹۹۶-۱۹۹۵ شیمون پسر مذاکرات صلح را با میزبانی بیل کلینتون در رودخانه وای، مرلند، در دسامبر ۱۹۹۵ و فوریه ۱۹۹۶ پی‌گیری نمود. در این مذاکرات مسائل مهمی چون زمین، امنیت، آب و عادی‌سازی روابط مطرح گردید، اما در مارس ۱۹۹۶ با حملات جهاد اسلامی فلسطین در اسرائیل این مذاکرات ناکام ماند. در سال‌های ۱۹۹۹-۱۹۹۶ بنیامین نتانیاهاو مذاکرات مستقیم را از سر گرفت، اما از طریق یک مامور سری شخصی در جست‌وجوی یک موافقت با سوریه بود. بین سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۹ ایهود باراک مجدداً گفت‌وگوهای مستقیم را با سوریه به میزبانی کلینتون در شفر دستون، ویرجینیای غربی، در ژانویه ۲۰۰۰ به‌کار گرفت و دو طرف تا حدودی به هم نزدیک شدند. اختلاف آنها دقیقاً عقب‌نشینی خطوط اطراف دریاچه طبریه بود. باراک احساس کرد به‌خاطر چالش‌های سیاسی درون جامعه اسرائیل نمی‌تواند امتیازات بیشتری بدهد و به‌همین دلیل گفت‌وگوها ناکام ماند. (Salem, 2008)

در سال ۲۰۰۰ بشار روی کار آمد و در انتخابات نوامبر ۲۰۰۰ جورج بوش جایگزین کلینتون

شد و در اسرائیل نیز قدرت ایهود باراک با شکست کنفرانس کمپ دیوید کاهش یافت و انتفاضه دوم شکل گرفت و نهایتاً آریل شارون جایگزین او شد. (Rabinovich, 2012) در سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ آریل شارون به‌عنوان نخست‌وزیر، مخالف مذاکرات زمین در برابر صلح بود. شارون مطلقاً با گزینه دیپلماتیک با سوریه مخالف و به آن بی‌علاقه بود و کاملاً تمرکز خود را بر مساله فلسطین متمرکز نموده بود. اما در طول این دهه چهار نخست‌وزیر اسرائیل - اسحاق رابین، شیمون پرز، بنیامین نتانیاوو و ایهود باراک - همگی علاقه‌مند به عقب‌نشینی از جولان در عوض یک بسته قابل قبول صلح و امنیت از طرف سوریه بودند. این سیاست منعکس‌کننده این باور بود که سوریه در فرایند صلح شریک بهتری نسبت به فلسطین خواهد بود. در عوض اسد برای عادی‌سازی روابط پذیرفت تا پیمانی را با اسرائیل به امضاء برساند. اما به‌دلایلی این پیمان در مارس ۲۰۰۰ نقض شد. سه ماه پس از مرگ حافظ اسد، فصل جدیدی در تاریخ سوریه و روابطش با اسرائیل باز شد. (Rabinovich, 2012) بعد از شارون در اوایل ۲۰۰۰ اولمرت نخست‌وزیر شد و رابطه نزدیک او با جرج بوش باعث تقویت این تفکر گردید که بشار اسد نمی‌تواند شریک بالقوه‌ای برای صلح باشد. اما در طول سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ این سیاست و نظر ساده با دو اتفاق تغییر پیدا کرد؛ جنگ ۲۰۰۶ در لبنان و کشف تلاش مشترک سوریه و کره شمالی برای گسترش سلاح‌های هسته‌ای. جنگ ۲۰۰۶ در لبنان وسعت کامل تهدید علیه امنیت ملی اسرائیل توسط همکاری سه‌جانبه ایران - سوریه - حزب‌الله را آشکار ساخت. در طول جنگ جرج بوش بی‌پرده از اولمرت خواست که علیه سوریه وارد عمل شود اما اولمرت امتناع ورزید. در پایان جنگ اولمرت پذیرفت که بهترین گزینه در برخورد با تهدید، تجدیدنظر در مذاکرات و یک توافق مشروط با سوریه است. این کار موثرترین شیوه آغاز برای خنثی‌سازی هدایت محوری ایران و تضعیف حزب‌الله خواهد بود. این قضیه با وساطت ترکیه آغاز شد، وساطت در آنکارا صورت پذیرفت و با ملاقات اولمرت در پایتخت ترکیه در دسامبر ۲۰۰۸ به اوج خود رسید. وزیر امور خارجه سوریه، ولید معلم، به‌عنوان رابط رجب طیب اردوغان و اولمرت انتخاب شد ولی نتوانست به موقع حاضر شود. رای‌دهندگان اسرائیلی در انتخابات این‌بار به سمت حزب راست روی آورده و قدرت را به بنیامین نتانیاوو و ائتلاف دست راستی او سپردند. او در دومین دوران نخست‌وزیری‌اش به‌طور

آشکار و یک دنده مخالف عقب‌نشینی اسرائیل از جولان بود. با اینکه اوباما از نزدیکی با سوریه دفاع کرد اما در عمل در طول اکثر دوره اول ریاست جمهوری‌اش پیشنهاد او تلاش برای احیای فرایند صلح عربی - اسرائیلی مرتبط با فلسطین بود. دولت اوباما فردهاف، کارشناس مشهور سوریه، را که به‌طور زیادی مطالبی را در خصوص مسائل فرایند صلح اسرائیلی - سوری نوشته است، برای پی‌گیری صلح سوری - اسرائیلی به‌کار گرفت. اوباما و کابینه‌اش ابتدا برای شروع مجدد یک فرایند صلح اسرائیلی - فلسطین تلاش نمودند و گزینه سوریه به موقعیت دیگری محول شد. در عوض هاف و مشاورانش تلاش کردند تا یک گفت‌وگوی آمریکایی - سوری را برقرار سازند که بر بهبود رابطه دوگانه متمرکز باشد. در سال ۲۰۱۰ دولت اوباما تلاش زیادی برای شروع مجدد مذاکرات اسرائیلی - سوری انجام داد. در اواخر ۲۰۱۱ نیز در رسانه‌های اسرائیلی فاش شد که مذاکرات سری میان حکومت نتانیاوو و دولت اسد کاملاً جدی بوده است که این موضوع تا وقوع بحران سوریه در مارس ۲۰۱۱ به طول انجامید. (Rabinovich, 2012)

بشار اسد در *السفیر* در جولای ۲۰۱۰ اعلام کرد که «وضعیت ما کاملاً آشکار است؛ وقتی اسرائیل بلندی‌های جولان را به‌طور کامل باز گرداند ما یک پیمان صلح امضا می‌کنیم. هدف صلح چیست اگر سفارتخانه محاصره گردد و اگر هیچ تجارت و توریستی میان دو کشور مبادله نشود؟ این صلح نیست، بلکه یک موافقت آتش‌بس دائمی است. این چیزی است که من می‌گویم ... ما علاقه‌مند به یک صلح جامع، روابط عادی و ... هستیم.» (Levy, 2010) در پایان ژانویه ۲۰۱۱ اسد منظور و مقصودهای صلح‌آمیز خود را در یک گفت‌وگو با *وال استریت ژورنال* چنین بیان نمود: «ما بر صلح متمرکز هستیم... جنگ به نفع ما یا به نفع منطقه نیست تنها صلح می‌تواند به ما کمک کند.» (WSJ, 2011)

به‌رغم تصور عده‌ای مبنی بر اینکه سوریه به‌هیچ وجه خواهان مصالحه و مذاکره با اسرائیل نیست، اما پدر و پسر نشان دادند که اگر شرایط گفت‌وگو فراهم گردد و اسرائیل حاضر به عقب‌نشینی از جولان باشد، سوریه نیز خواهان مذاکره مستقیم در چارچوب یک صلح پایدار خواهد بود. ذکر این نکته ضروری است که خصومت سوریه با رژیم صهیونیستی از حالت راهبردی یعنی دفاع از فلسطین، به حالت تاکتیکی، بازپس‌گیری جولان، تنزل پیدا کرده است.

بنابراین هرچند اختلاف میان اسرائیل و سوریه از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ تحت عنوان ملی‌گرایی عربی و در چارچوب دفاع از فلسطین بود، اما از سال ۱۹۶۷ تاکنون بازپس‌گیری بلندی‌های جولان مهم‌ترین اولویت سوریه در رابطه با اسرائیل بوده است.

دو. آغاز بحران در سوریه

پرچم استقلال سوریه توسط مخالفین سوریه قبل از قیام در سوریه که اواسط مارس ۲۰۱۱ شروع شد، به کار برده شد. اعتراضات نسبتاً آرام بود و همان‌گونه که موج ناآرامی در سرتاسر دنیای عرب گسترش می‌یافت، به علت تدابیر شدید امنیتی، محبوبیت نسبی رییس‌جمهور، تنوع مذهبی و نگرانی در خصوص کشورهای همسایه همچون عراق، سوریه به‌عنوان «کشور خاموشی»، چیزی که الجزیره توصیف نمود، درآمد. اتفاقات در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ شروع شد؛ یعنی زمانی که حسن علی اکل، از الحساکه، به‌همان شیوه محمد بوعزیزی در تونس در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ بر روی خودش بنزین ریخت و خودش را آتش زد. این عمل در واقع اعتراضی علیه دولت سوریه بود. دو روز بعد در ۲۸ فوریه ۲۰۱۱ تظاهراتی در الرخا برای اعتراض به کشتن دو سرباز گرد صورت پذیرفت. در رسانه‌های اجتماعی فیس‌بوک و توئیتر، سوم فوریه «روز خشم» نامیده شد. صدها راه‌پیمایی در الحساکه رخ داد، ولی نیروهای امنیتی سوری اعتراضات عمومی را خاموش و تعدادی از تظاهرکنندگان را دستگیر کردند. در ششم مارس در شهر درعا پسران جوان به سبب شعارنویسی بر روی دیوارهای شهر دستگیر شدند؛ شعارهایی همانند «مردم خواستار سرنگونی رژیم هستند». در ادامه روز، ۱۳ زندانی سیاسی در اعتراض به بازداشت‌ها و فشارهای سیاسی دست به اعتصاب غذا زدند و خواستار اجرای حقوق سیاسی و مدنی شدند. سه روز بعد تعدادی از گردهای سوری در جهت اتحاد و همبستگی با سایر اعتصاب‌گران دست به اعتصاب زدند. در طی این مدت ریبیل الاسد، یک منتقد حکومتی، گفت: «در شروع بهار عربی، به‌عنوان دومینوی بعدی اکنون نوبت سوریه است.»

اعتراضات، قیام‌ها و برخوردها به‌طور جدی در ۱۵ مارس در جنوب شهر درعا آغاز شد، که گاهی اوقات «گهواره انقلاب» نامیده می‌شد. اعتراضات و برخوردها در ۱۸ مارس بعد از نماز

جمعه شدت گرفت. در ۲۰ مارس، عده‌ای دفتر مرکزی حزب بعث و سایر ساختمان‌های عمومی را به آتش کشیدند، نیروهای امنیتی به سرعت واکنش نشان داده و با حمله به قسمت مرکزی اعتراض، سعی در متفرق کردن جمعیت نمودند و در این بین ۱۵ نفر از معترضین کشته شدند. در خلال این اعتراضات، واکنش‌های کوچک‌تری نیز در جاهای دیگر کشور رخ داد. معترضان خواستار رهایی زندانی‌های سیاسی، لغو قانون اضطراری ۴۸ ساعته، آزادی بیشتر و خاتمه به فساد فراگیر دولتی شدند. در ۱۶ مارس حدود ۲۰۰ نفر در مقابل وزارت داخلی در دمشق تجمع کردند که خواستار آزادی زندانیان سیاسی بودند. این اتفاقات زمانی که در چندین شهر از جمله بانیاس، دمشق، الحساکه، درعا، دیرالزور و هاما گسترش یافت، منجر به «جمعه شکوه» در ۱۸ مارس شد. همان‌گونه که نزاع و درگیری بالا می‌گرفت، خواسته‌های عمومی نیز بیشتر می‌شد. در ۱۶ فوریه بشار اسد برای پایان دادن به قانون تک‌حزبی در سوریه وعده داد که یک همه‌پرسی در ۲۶ فوریه برگزار کند. به هر حال حکومت‌هایی همچون آمریکا و گروه‌های مخالف دولت هم با بی‌میلی و اکراه بیان نمودند که وعده اصلاح سیاسی باید حمایت و تقویت گردد. یکی از گروه‌های مخالف اصلی «شورای ملی سوریه» است که یک سازمان حفاظتی است و در ۲۴ آگوست در استانبول شکل گرفت. شورای ملی سوریه حمایت اقتصادی را از ترکیه دریافت نموده و با انگلستان و آمریکا در ارتباط است. شورا حکومت سوریه را تهدید به سرنگونی کرد و از گفت‌وگو با بشار اسد امتناع ورزید. در عوض گروه اصلی دیگر «کمیتة هماهنگی ملی» از گفت‌وگو با حکومت اسد حمایت می‌کند و معتقد است که سقوط رژیم منجر به هرج و مرج و آشفتگی بیشتر می‌شود. اما در ۳۱ دسامبر، این دو گروه موافقت‌نامه‌ای را برای اتحاد علیه حکومت امضا کردند. گروه دیگر، ارتش آزاد سوریه است که شامل حدود ۱۵۰۰۰ سرباز سوری ترک خدمتی است و حملاتی را علیه نیروهای سوری انجام داده‌اند که مطابق گزارش معاون مجمع عمومی سازمان ملل برای امور سیاسی، بی. لین پاسکو، بین ۲۶ دسامبر ۲۰۱۱ که ناظران مستقل جامعه عرب به سوریه رسیدند و ۱۰ ژانویه ۲۰۱۲، حداقل ۴۰۰ نفر کشته شدند.

در حین اتفاقات سوریه، نشست‌هایی همچون نشست دوحه، پاریس، استانبول و تهران جهت حل بحران سوریه برگزار گردید و نمایندگان سازمان ملل در امور سوریه همچون کوفی عنان،

دبیرکل سابق سازمان ملل، و پس از او اخضر ابراهیمی تلاش‌ها و راه‌کارهای متفاوتی را جهت حل بحران سوریه ارائه دادند. نشست دوحه که به میزبانی قطر برگزار شد، محل اجتماع گروه‌های مخالف دولت سوریه بود. هدف این نشست که با هماهنگی آمریکا و قطر برگزار شد، اتحاد گروه‌های مخالف جهت مقابله با دولت اسد بود. در این نشست توافق‌نامه دوحه به امضای جورج صبرا، رییس شورای ملی مخالفان سوری رسید که قرار شد وظیفه تشکیل دولت انتقالی را برعهده بگیرد. فرانسه، ترکیه، قطر، تونس، اتحادیه عرب، و شورای همکاری خلیج فارس نیز این ائتلاف را به رسمیت شناختند.

برخلاف اهداف و اعضای شرکت‌کننده در نشست دوحه، به فاصله چند روز بعد از این نشست، نشستی در تهران برگزار شد. شعار این نشست حل مسالمت‌آمیز بحران سوریه بود و به‌همین دلیل نشست مذکور «گفت‌وگوی ملی سوریه، مخالفت با خشونت و حمایت از مردم‌سالاری و دموکراسی» نامیده شد. این نشست تمام توان خود را جهت حل مسالمت‌آمیز بحران سوریه به کار گرفت؛ هرچند شدت بحران بیشتر از آن چیزی بود که تصور می‌شد. نشست آوریل ۲۰۱۳ استانبول نیز تنها با حضور ۱۱ کشور تشکیل گردید که این نشست نیز همانند نشست‌های پیشین نتوانست گره از کار فروبسته سوریه و مخالفان بگشاید.

سه. تحولات سوریه و فرایند صلح سوری - اسرائیلی

گسترش اعتراضات عمومی در سرتاسر خاورمیانه و شمال آفریقا در اوایل ۲۰۱۱ شوکی به جهان بود و ائتلاف دست راستی اسرائیل به ریاست بنیامین نتانیاهو از این قضیه مستثنی نبود و زمانی که موج اعتراضات به مصر رسید، به‌عنوان تهدیدی برای سقوط مطمئن‌ترین متحد عربی اسرائیل، تل‌آویو با آمیزه‌ای از وحشت و اضطراب به این موضوع عکس‌العمل نشان داد (Benn, 2011) درک اسرائیل از بهار عربی بعداً توسط نتانیاهو به‌عنوان «موج اسلامی، ضدعربی، ضدلیبرالیسم، ضداسرائیلی و غیردموکراتیک» بیان شد (Sherwood, 2011) که به‌زودی به‌عنوان مقیاس و معیار دیگری از نبرد دیرین میان دولت یهود و جمهوری اسلامی ایران توصیف گردید. ترس اسرائیل از این است که اگر بشار اسد سقوط کند چه اتفاقی خواهد افتاد. اسرائیل نگران است که اگر سوریه

به سمت یک «دولت شکست خورده» سقوط کند، هیچ قدرتی نمی‌تواند امنیت مرز اسرائیل - سوریه را تضمین کند؛ بدتر از آن اینکه سوریه دارای یک زرادخانه بزرگ سلاح‌های شیمیایی است که می‌تواند آنها را به دست حزب‌الله یا سایر عناصر رادیکال در صورت تداوم جنگ شهری بیندازد (Blits, 2012) بنابراین در هر شرایطی اسرائیل خواهان صلح با سوریه است؛ چرا که این صلح برای اسرائیل چندین مزیت مهم دارد. ابتدا یک توافق صلح با سوریه خصومت دولت‌های عربی را خنثی و صلح با مصر و سایر کشورهای عربی متخاصم را به‌دنبال خواهد داشت. پیمان صلح همچنین به لبنان فشار می‌آورد تا جهت مذاکره با اسرائیل اقدام کند. یک چنین توافقی انتخاب‌های راهبردی برای حماس و حزب‌الله را محدود می‌سازد و همچنین شیوه‌ای را برای ابتکار صلح عربی به منظور ایجاد صلح بین اسرائیل و همه کشورهای عربی می‌گشاید و نفوذ ایران در این قسمت از خاورمیانه - سوریه، لبنان و فلسطین - را کاهش می‌دهد. نهایتاً صلح با سوریه امروز برای اسرائیل بسیار باارزش‌تر است نسبت به ۱۹۹۶ یا ۲۰۰۰؛ زیرا ایران، حزب‌الله و حماس تهدیدهای سرسخت‌تری هستند که این تهدیدها در صورت صلح اسرائیل با سوریه می‌تواند کاهش یابد. هرچند اغلب اسرائیلی‌ها ارزش صلح با سوریه را انکار نمی‌کنند؛ آنها نسبت به صداقت سوری‌ها شک دارند؛ آنان می‌بینند که سوری‌ها از حزب‌الله، حماس و شورشی‌های عراق حمایت می‌کنند و همچنین سوریه متحد ایران است - یعنی همه فاکتورهایی که مخالف صلح با اسرائیل است - و سپس آنها نتیجه می‌گیرند که سوریه نمی‌تواند در مورد صلح جدی باشد. (Salem, 2008)

با وقوع بحران در سوریه، رژیم اسرائیل با آمیزه‌ای از شک و امید چشم به وضعیت پیش روی سوریه داشته و در جریان اتفاقات صورت گرفته، مسائل خاصی را مد نظر دارد: یک. اسرائیل ابتدا علاقه‌مند به صلح و ثبات از طریق مرز شمالی است که این قضیه با جلوگیری از در اختیار قرار گرفتن سلاح‌های کشتار جمعی در دست حزب‌الله یا سایر سازمان‌های تروریستی و در جلوگیری از استقرار عناصر جهادی در شمال بلندی‌های جولان در یک حالت قابل مقایسه با چیزی است که در سینا اتفاق می‌افتد؛ دو. اسرائیل همچنین علاقه‌مند به حذف نفوذ ایران در سوریه و تضعیف حزب‌الله در لبنان و جلوگیری از ایران با استفاده از موضوع سوریه برای منحرف نمودن اذهان از برنامه هسته‌ای‌اش می‌باشد. (Rabinovich, 2012)

نگرش اسرائیل در این برهه از زمان می‌تواند در مطالب زیر خلاصه شود: یک. برخلاف افسانه رایج در خاورمیانه و سایر جاه‌ها، اسرائیل در جست‌وجوی حفظ اسد در قدرت و در فکر متقاعد ساختن آمریکا برای این امر نیست؛ دو. اسرائیلی‌ها دریافتند که نظر و دیدگاه آنها در مورد اتفاقات سوریه نسبتاً آکادمیک بوده است. اسرائیل نفوذی در درون سوریه ندارد و تشخیص داده که هر نوع حمایت باید متوجه مخالفان سوریه باشد. پاسخ اولیه و مصرانه بشار اسد به شورش این بود که این قیام یک قیام واقعی خانگی نیست، بلکه یک توطئه خارجی است، به‌ویژه توسط آمریکا و انگلیس. توقع برخی ناظران خارجی از اینکه اسرائیل می‌تواند از توانایی‌اش برای تاثیر بر مسیر روند اتفاقات در سوریه از طریق تمرکز نیروها در مرز استفاده کند، به‌طور جدی توسط رهبر اسرائیل مورد بررسی نبوده است؛ سه. اسرائیل با رضایت بیان کرده که همه اتفاقات بهار عربی لزوماً مفید به حال ایران و محور مقاومت نبوده‌اند و هرچند سقوط بن علی و مبارک و فشار بر پادشاهی‌های محافظه‌کار در دنیای غرب به‌عنوان دستاوردهای ایران دیده می‌شوند، اما قیام سوریه یک شکست مهم برای تهران است. سوریه متحد عمده و اصلی ایران و نماینده ایران در منطقه، پل زمینی آن به لبنان و شریک آن در حمایت حماس و غزه است. انتظار تغییر رژیم در سوریه و ضرورت یک جانشین طرفدار آمریکا برای اسد با تهران ناسازگار است. انعکاس بحران سوریه در میان سایر موکلان ایران آشکار است؛ حزب‌الله در لبنان به یک حالت دفاعی درآمد و مرکز فرماندهی خارجی حماس به خارج از دمشق انتقال یافت؛ چهار. عکس‌العمل برای ایران آشکارا قسمتی از یک تصور بین‌المللی و منطقه‌ای بزرگ‌تر است. اگر شورش تداوم یابد و شدید شود، سوریه عرصه یک نزاع منطقه‌ای میان ایران و رقبایش همانند روسیه (و در مقیاس کمتر چین) و آمریکا و متحدان غربی‌ش می‌شود. اتفاقات سوریه همچنین تاثیرات ویژه‌ای بر همسایگانش چون ترکیه و عراق داشته است؛ و پنج. اسرائیل یک تمایز روشنی میان تاثیرات فوری و مدت‌دار بحران سوریه ایجاد کرده است. شورش، جنگ شهری و انتظار تغییر رژیم در یک کشور متخاصم همسایه نیازمند هوشیاری و توجه ویژه است. (Rabinovich, 2012)

حکایت مذاکرات صلح سوری - اسرائیلی یکی از بی‌اعتمادی‌های متقابل عمیق است. اسرائیل سوریه را به‌عنوان یک تهدید راهبردی می‌داند نه صرفاً به‌خاطر توان نظامی سوریه، بلکه همچنین

به‌خاطر این حقیقت که سوریه لبنان را کنترل می‌کند، از حزب‌الله حمایت می‌کند، مأمونی برای حماس بوده و رابطه نزدیکی با ایران دارد. (Schulze, 2008, 101)

مذاکره با سوریه از یک طرف به‌دلیل نیازهای سوریه برای عقب‌نشینی کامل اسرائیل از بلندی‌های جولان تا دریاچه جلیل مشکل بوده که هیچ علاقه‌ای برای مصالحه بر سر آن وجود ندارد، و از طرف دیگر، اسرائیل کاملاً برای پیمان و میثاقی که عادی‌سازی روابط با سوریه را به‌دنبال داشته باشد، سرسخت و سمج است که این امر نیازمند توافقات امنیتی کافی و از طرفی به‌رسمیت شناختن نیازمندی آب اسرائیل توسط سوریه است. (Fiore, 2011)

در طول ۴۰ سال حکومت خانواده اسد تلاش‌ها برای حل منازعه اسرائیلی - سوری به شکست انجامیده است. دنیس راس، مذاکره‌کننده صلح خاورمیانه در آمریکا، می‌نویسد: «بین اعراب و اسرائیل بدترین اتفاقات افتاده است... تاریخ ایجاد صلح، به‌ویژه میان اسرائیل و سوریه، نشان داده است که فرصت‌ها شکننده و زودگذر هستند... برای رهبران عرب صلح با اسرائیل یک لطف و مرحمت است نه یک ضرورت... رهبران عرب به سادگی با متهم کردن اینکه آنها حقوقشان را وقتی با اسرائیل مصالحه کنند از دست می‌دهند، از خود دفاع می‌کنند.» (Clawson, 2012)

چهار. سناریوهای پیش رو در سوریه

با توجه به بحران عمیق و ریشه‌دار سوریه، دوستان و دشمنان سوریه هر یک مترصد وضعیت آینده این کشور هستند. اما در میان دوستان سوریه، ایران و در میان دشمنان سوریه قطعاً اسرائیل مهم‌ترین دولت‌های نگران آینده وضعیت سیاسی این کشور هستند. بنابراین سناریوهای پیش روی دولت سوریه با امنیت ملی برخی دولت‌های منطقه گره خورده است. سوریه به‌عنوان خط مقدم ایران در منطقه در برابر اسرائیل از آن رو دارای اهمیت حیاتی است که سقوط و سرنگونی‌اش بسیاری از معادلات منطقه را به سود اسرائیل ورق خواهد زد و بقاء آن همچنان امنیت ملی اسرائیل را مورد چالش جدی قرار خواهد داد.

اینکه اسد می‌ماند یا می‌رود، به هر حال ناآرامی سوریه می‌تواند حداقل به چهار طریق بر خاورمیانه تاثیر بگذارد: (Clawson, 2012)

- الف. تاثیر بر ایران، نزدیک‌ترین شریک راهبردی اسد؛
 ب. تاثیر بر آمریکا و متحدانش به‌ویژه ترکیه؛
 ج. ثبات دولت‌های همسایه به‌ویژه عراق، لبنان و اردن؛ و
 د. تاثیر بر اسرائیل.

تاثیر بر اسرائیل شاید مهم‌ترین قسمت از این تراژدی دردناک باشد. تراژدی از آن رو که متأسفانه هر چند سال یک‌بار کشورهای خاورمیانه همانند عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی دست‌آویز و سرگرم‌کننده قدرت‌های بزرگ دنیا شده‌اند. وابستگی شدید بسیاری از کشورهای عربی به غرب، تجمل‌گرایی و بی‌بند و باری سران عرب، بی‌مسئولیتی و وادادگی آنان در قبال آینده فلسطین، رقابت جنون‌آمیز کشورهای غربی بر سر منابع عظیم گاز و انرژی در خاورمیانه، تصور اونجلیست‌ها یا مسیحیان صهیونیست جهت سیطره تدریجی بر خاورمیانه و نهایتاً بر کل جهان و مواردی از این دست، باعث گردیده است تا هر چند سال یک بار شاهد وقوع بحرانی تأسف‌بار در این منطقه باشیم؛ موضوعی که باب میل دولت‌های غربی به رهبری آمریکا بوده و مانع از به‌کارگیری پتانسیل بالای کشورهای منطقه در راستای اتحاد، پیشرف، آبادانی، آزادی و رهایی آوارگان و بی‌گناهان فلسطینی بوده است.

اشرف غنی و کلر لاکهارت در مقاله «سوریه و دوران گذر؛ درس‌هایی از گذشته، اندیشه‌هایی برای آینده» که توسط موسسه لگاتوم لندن به‌چاپ رسیده است، چهار سناریو را برای سوریه در حال گذار پیشنهاد می‌کنند که به‌نظر آنان این سناریوها ابزارهای تحلیلی هستند که در وضعیت عدم قطعیت به‌کار تصمیم‌گیرندگان می‌آیند. البته آنان با نگاهی بدبینانه به دولت اسد، خواهان برکناری اسد بوده و راه‌کارهای آنان بیشتر در این راستا قابل ارزیابی است. چهار سناریوی مورد نظر غنی و لاکهارت عبارتند از:

یک. تدارک رژیم اسد بدون اسد: به‌رغم خصومت‌های متقابل، مذاکرات میان عناصر اصلی دولت سوریه و مخالفان می‌تواند به توافق بینجامد. در صورتی که دامنه کشتار مردم گسترش و شمار فراریان از ارتش افزایش یابد، دولت ممکن است به بن‌بست برسد. در چنین مقطعی دو طرف می‌توانند توافق کنند که رژیم درجه تحمل و پذیرا بودن خود را بالا ببرد و درعین حال هر

دو طرف از انتقام‌جویی‌های ناشی از خشونت‌ها احتراز کنند. گواتمالا، ال‌سالوادور و سودان نمونه‌هایی هستند که با پذیرش بن‌بست، دو طرف با پرداخت بهایی گزاف برای دستیابی به مصالحه‌ای صلح‌آمیز توافق کردند. نمونه‌های دیگری که برخی از ویژگی‌های این روش را در خود دارند عبارتند از: توافق اخیر در یمن، کنیای پس از خشونت‌هایی که در پی انتخابات سال ۲۰۰۸ در گرفت، و توافق‌هایی که در پاکستان و ترکیه بین ارتش و شهروندان در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ ایجاد شد. در این سناریو پیشنهاد برکناری اسد جهت بهبود اوضاع و روند پیشرفت مذاکرات صلح مهم‌ترین گزینه است.

دو. صلح و ثبات تخیلی که به بی‌ثباتی و تعمیق جنگ داخلی منجر می‌شود: اگر نخبگان نتوانند به راه‌های مورد قبول هر دو طرف برسند، اگر نتوانند هم‌دستان خود را به قبول معاهده ترغیب کنند، یا اگر قدرت‌های منطقه‌ای توافق‌ها را نپذیرند و به شعله‌ور کردن آتش جنگ ادامه دهند، نتیجه ممکن است صلحی موهوم باشد که با ازسرگیری درگیری‌ها مدام نقض شود. بدون روند سیاسی مورد قبول و بدون حرکتی استوار و بی‌وقفه به سوی هدف‌هایی روشن و آشکار، قدم‌ها و اقدام‌ها انعکاسی و نسنجیده خواهند بود. فساد و تفرقه در نظام سیاسی باقی خواهد ماند، دیوار بی‌اعتمادی بالا خواهد رفت و اعمال مجرمانه گسترش خواهد یافت و جنگ ازسرگرفته خواهد شد. روزه‌ای که گشوده به‌نظر می‌رسید، به‌سرعت بسته می‌شود؛ چنان‌که در افغانستان در دهه ۹۰ رخ داد و نیز در کنیا در هنگام انتخابات سال ۲۰۰۷ و در لیبیا در سال ۱۹۹۶ وقوع یافت و به مدت یک دهه عذاب جنگ‌های داخلی و خارجی و درون‌گروهی، و مذاکرات جنگ میان جنگ‌سالاران را بر آنها تحمیل کرد. در یک روایت از این سناریو، شورشیان با سلطه بر یک یا چند استان خود را حکومت مشروع سوریه اعلام می‌کنند، اما از براندازی رژیم عاجز می‌مانند. در این حال عده‌ای از بازیگران منطقه‌ای و جامعه بین‌المللی ممکن است دولت شورشیان را به رسمیت بشناسند و رژیم اسد را رها کنند. برخی نیز ممکن است حکومت «مناطق آزاد شده» را به صورت آشکار یا پنهان مورد حمایت قرار دهند و عده‌ای نیز ممکن است از آن حمایت نکنند.

سه. آغازی نوین: در این سناریو، دولت سراپا بازسازی می‌شود و به تاسیس جمهوری‌ای کثرت‌گرا و فراگیرنده منتهی می‌گردد که بر حول میثاقی ملی در مورد قواعد بازی گرد آمده و از

حمایت اربابان منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است. وجود نقشه راهی برای ایجاد نهادهای کارآمد که تأکید بر فرهنگ پاسخ‌گویی و ثبات را مد نظر داشته باشند، در مرکز این سناریو قرار دارد. محرک این سناریو پیروزی شورشیان چه از طریق نظامی یا از نوع دیگر است که در پی آن، توافقی برای بازنویسی قانون اساسی و بازسازی نهادهای دولتی حاصل می‌شود. در بهترین حالت، ظرفیت‌های سازمان‌دهی محلی شورشیان حفظ می‌شود و مورد حمایت و گسترش قرار می‌گیرد. نمونه‌های کشورهایی که توانسته‌اند با موفقیت از چنین روندی گذر کنند، اسپانیای سال ۱۹۷۵، ترکیه ۱۹۲۳ دوران آتاتورک، کلمبیا و همایش ملی آن که به ایجاد اجماع برای حرکت به پیش منجر شد، رواندا در دوران پس از نسل‌کشی، و ایالت‌های کارناتاکار و بیهار در سطوح فروملی در هند هستند.

چهارم. تحمیل صلح: در بوسنی، کوزوو و تیمور شرقی وقتی سازوکارهای دیگر شکست خورد و یا با تاخیر وارد عمل شد، جامعه بین‌المللی خود را ناگزیر از مداخله و تحمیل صلح یافت. سناریوی «صلح تحمیلی»، می‌تواند افکار عمومی منطقه‌ای و بین‌المللی را بشوراند و جامعه بین‌المللی را در هیات سازمان ملل، اتحادیه عرب، یا نوعی ائتلاف بین‌المللی، بر سر لزوم دخالت در امر سوریه به اجماع برساند.

پس از تصمیم به مداخله، منطقه‌های پرواز ممنوع و مکان‌های امن معین می‌شوند و در نهایت ممکن است کار به پیاده کردن نیرو، احتمالاً با فرمانی دقیق در مورد چگونگی توسل به قهر، بینجامد. در همین حال طرف‌های درگیری بناگزیر بر سر میز مذاکره می‌آیند و قراردادی برای برقراری صلح تحمیل می‌شود. ممکن است تشکیلات اداری موقت بین‌المللی با برخورداری از حاکمیت بر کل کشور یا بخشی از آن، تاسیس شود؛ مانند بوسنی و هرزگوین و کوزوو، و تیمور شرقی).

عده‌ای نیز چهار سناریوی دیگر را در آینده سوریه پیش بینی نموده‌اند (Asseburg, 2012)

یک. بقاء رژیم: در سناریوی بقاء رژیم، تداوم سرکوبی به تدریج قیام مردمی را سرکوب و رژیم

منزوی می‌گردد و به دلیل تحریم‌ها، فقر و تحقیر جامعه سوریه را فرا می‌گیرد؛

دو. انفجار از درون: افزایش ترک خدمت، تنش‌های قومی داخلی و کمبود منابع باعث تجزیه

تصادفی نیروهای مسلح شده و منجر به توسل دولت به شبه‌نظامی‌ها می‌گردد؛

سه. جنگ شهری تمام‌عیار: اگر توالی اتفاقات فوق با انشعاب در نیروهای مسلح و دستگاه‌های امنیتی همراه شود، می‌تواند به آسانی منجر به تنش زیاد، برخوردهای مسلحانه و سناریوی جنگ شهری تمام‌گردد؛

چهار. مداخله نظامی: هرچند سناریوهای ذکر شده به روند احتمالی دوران گذار سوریه می‌پردازد، اما نگاه موشکافانه به روند تحولات و ارتباط آن با آینده روابط اسرائیل - سوریه را می‌توان واقع‌بینانه‌تر و به‌طور مشهودی به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

الف. تداوم وضع موجود: در صورتی که وضعیت موجود ادامه یابد، کنترل ارتش و موسسات اصلی حکومت مرکزی حفظ می‌گردد، جنگ با اپوزیسیون ادامه می‌یابد و قسمت اصلی کشور خارج از کنترل موثر دولت باقی می‌ماند؛

ب. تغییر رژیم: این گزینه می‌تواند به‌عنوان نتیجه پیروزی اپوزیسیون یا موفقیت غرب در ترغیب اهدافشان و همچنین تغییر قسمتی از هسته سخت رژیم تفسیر کرد؛

ج. سقوط رژیم به‌دنبال هرج و مرج: عقب‌نشینی پرهزینه علوی‌ها، استقلال یا خودگردانی کردها در شمال شرق، خشونت و مداخلات خارجی فزاینده دستاورد سقوط رژیم خواهد بود؛ و
د. پیروزی رژیم: هرچند این گزینه کمتر محتمل به‌نظر می‌رسد، اما این احتمال را نیز نباید از نظر دور دانست. (Rabinovich, 2012)

در سناریوی اول یا سناریوی تداوم وضع موجود که در صورت وقوع، مدت کوتاهی دوام نخواهد داشت، همچنان حکومت مرکزی در دست علوی‌ها خواهد ماند و مانند دوران قبل از بحران، مساله جولان یا زمین در برابر صلح، اولویت اول دولت را تشکیل خواهد داد. در این سناریو هر چند دولت سرگرم درگیری با مخالفان و اپوزیسیون داخلی از یک طرف و آماده‌باش کامل جهت مقابله با تهاجمات احتمالی اسرائیل از طرف دیگر خواهد بود، مانند حمله هواپیماهای نظامی اسرائیل در پنجم می ۲۰۱۳ به یک پایگاه نظامی و یک موسسه تحقیقاتی در سوریه، اما اسد سرسختانه و مقاوم، از مواضع خود در قبال جولان کوتاه نخواهد آمد. اگر اسد مجدداً کنترل را به‌دست بگیرد، شاید او در جست‌وجوی تمرکز بر جبهه خانگی باشد ولی شاید در رابطه با کسانی که مشکلات او را وخیم‌تر کرده‌اند؛ مثل ترکیه و دولت‌های عربی،

تجدیدنظر کند. اسد همچنین ممکن است به دنبال تنش با اسرائیل به عنوان راهی برای حمایت عمومی باشد.

در سناریوی سقوط رژیم، اگر اسد سقوط کند سنی‌ها می‌توانند از علوی‌ها انتقام بگیرند؛ کسانی که ۱۲ درصد جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. (Tabler, 2011) پس هر چند علوی‌ها ممکن است رژیم اسد را نخواستند، اما آنها احساس می‌کنند که مجبورند به خاطر هویت قبیله‌ای آن را تحمل کنند. از طرفی اسد نگران افراط‌گرایی سنی‌ها در میان جامعه مسیحیان است؛ کسانی که ۱۰ درصد جمعیت را تشکیل داده و برای اقتصاد سوریه بسیار مهم هستند. سقوط رژیم و در ادامه، تجزیه سوریه سناریوی دلخواه آمریکا و کشورهای غربی است که باعث کنترل موثرتر بر جبهه مقاومت و امکان مدیریت کم‌هزینه‌تر منطقه خاورمیانه خواهد بود. آنها نگران حرکت سوریه در مسیر گذر از منطق اسد به منطق پسا اسد هستند؛ منطقی که منجر به تشکیل یک سوریه دموکراتیک اسلامی هم‌سو با اقلیت‌های مذهبی برای رسیدن به وحدت ملی خواهد بود و امنیت اسرائیل را چون گذشته در معرض تهدید قرار خواهد داد.

در سناریوی سقوط یا تغییر رژیم، اگر سنی‌ها و اخوان المسلمین زمام حکومت را در دست بگیرند، بسیاری از معادلات حکومتی به نفع آنها عوض خواهد شد. اما آنان نیز به دلایل خاص حاکم بر جامعه سوریه، بافت ناهمگون و قبیله‌ای از یک طرف و اهمیت حیاتی منابع آب جولان با توجه به جدی بودن بحران آب در آینده از طرف دیگر، قطعاً نخواهند توانست مساله جولان را فراموش و بدون معامله بر سر آن به پیمان صلحی پایدار با اسرائیل دست پیدا کنند.

ذکر این نکته ضروری است که ماهیت اسلام‌گرایان در سوریه با ماهیت اخوان المسلمین در مصر و النهضه در تونس کاملاً متفاوت است. در تونس و مصر برخلاف سوریه، برداشتی مسالمت‌آمیزتر و معتدل‌تر از اسلام وجود دارد. ماهیت خشونت‌آمیز و افراطی اخوان و النهضه در سوریه شرایطی کاملاً متفاوت با آنچه در مصر و تونس می‌گذرد را به وجود آورده است. جامعه بین‌المللی نیز به خشونت‌طلب بودن شورشیان و معترضان سوری آگاه و معترف است، بنابراین پرواضح و مبرهن است که رژیم صهیونیستی نیز از روی کار آمدن این بازیگران افراطی و رادیکال استقبال نکند. اخوان المسلمین در موضع‌گیری علیه اسرائیل سیاست واحدی نداشته و در واقع

در رابطه با اسراییل دچار دوگانگی است و مشکل اساسی و ریشه‌ای با اسراییل دارد. اخوان موجودیت اسراییل را به رسمیت نمی‌شناسد، هرچند که موضع قاطعی نیز علیه اسراییل ندارد و در واقع این محافظه‌کاری یکی از انتقادهای وارد بر آن است. اما همان‌گونه که بیان شد، اگر قاطعیت آنها در برخورد با اسراییل بیشتر از دولت اسد نباشد، کمتر نیست و این خود یکی از نگرانی‌های سیاست‌گذاران و رهبران اسراییل در خصوص آینده مبهم سوریه است. سناریوی مداخله خارجی می‌توانست در اشکال و شیوه‌هایی عملی گردد؛ از جمله، سناریوی ایجاد منطقه حایل در مرز سوریه با همسایگانش، سناریوی ایجاد مناطق امن برای حمایت از شهروندان سوریه، سناریوی اشغال سوریه همانند عراق ۲۰۰۳ و ...

در خصوص سناریوی دخالت نظامی نیز که منجر به سقوط یا تغییر رژیم خواهد شد، باز یکی از وضعیت‌های فوق‌متصور است که در هر صورت فرایند صلح را به جایی نخواهد رساند. در پایان ذکر این نکته نیز ضروری است که نه تنها سقوط اسد بسیاری از معادلات منطقه را به هم خواهد زد و نگرانی‌هایی را برای دولت‌مردان اسراییل ایجاد خواهد نمود، بلکه کل کشورهای همسایه را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد. برخی نگران تاثیر پایان یافتن دوران آل اسد در ثبات دولت‌های همسایه هستند. *واشنگتن پست* در مقاله‌ای با عنوان «سناریوی رستاخیز، اگر سوریه سقوط کند» گزارش داد که سقوط بشار اسد یک توفانی از هرج و مرج، نزاع قبیلگی و افراط‌گرایی که به آن سوی مرزهایش گسترش می‌یابد، به راه می‌اندازد. (Sly, 2011) در واقع با هرج و مرج در سوریه یک فضایی که در آن بازیگران غیردولتی رادیکال می‌توانند فعالیت کنند ایجاد می‌شود، به‌ویژه هرج و مرج می‌تواند به شورشیان عراق و مبارزان حزب کارگر کردستان که در ترکیه فعالیت می‌کنند، امنیت ببخشد. (Clawson, 2012) بنابراین هرچند رهبران اسراییلی از ماندن اسد راضی نیستند، اما به آینده‌ای باب میلشان نیز امیدوار نیستند؛ چرا که تضمینی وجود ندارد با روی کار آمدن دولتی دیگر امنیت مرزهای دو طرف تضمین گردد.

نتیجه‌گیری

ایجاد صلحی پایدار میان سوریه و اسراییل بعد از برون‌رفت سوریه از بحران، تصویری

غیرواقع‌بینانه و خیالی است. با توجه به شرایط خاص حاکم بر خاورمیانه که نسبتاً با ماهیت ضداسرائیلی پیوند خورده است از یک طرف و فضای موجود اکثریت جامعه اسرائیل و سوریه که به دلایل تاریخی و ایدئولوژیکی مخالف صلح هستند از طرف دیگر، همچنان تصور ایجاد صلح را واهی و ناکام ساخته است. از این رو هرچند بسیاری از سیاست‌گذاران اسرائیلی به آینده مبهم سوریه خوش‌بین نیستند، یک دولت ضعیف شده را بر یک دولت علوی تثبیت شده یا یک دولت سنی یا اخوانی تندرو ترجیح می‌دهند. آنچه در بحران سوریه برای اسرائیل حایز اهمیت است، حفظ امنیت در مرزهای شمالی و کاهش نفوذ ایران در سوریه و تضعیف حزب‌الله در لبنان می‌باشد. اهداف سیاست خارجی اسرائیل در منطقه، بعد از بحران سوریه، بیشتر ماهیت تهاجمی واقع‌گرا در راستای افزایش «قدرت نسبی» داشته است. بر این اساس ماهیت هرج‌ومرج‌گونه و آنارشیک خاورمیانه در فضای پس از شروع بیداری اسلامی، اسرائیل را وادار به افزایش قدرت نسبی خود و کاهش قدرت رقبای منطقه‌ای چون مصر و سوریه و لبنان نموده است؛ حمایت از تروریست‌ها و مخالفان اسد چه با ارسال مهمات و سلاح و چه با حمله نظامی به سوریه موید این واقعیت است.

پازل پیچیده سوریه پس از بحران به‌گونه‌ای است که همه بازیگران اصلی منطقه و غرب سعی دارند وضعیت جدید را بر اساس منافع و امنیت ملی خود تقویت کنند. اسرائیل نیز به‌عنوان آسیب‌پذیرترین همسایه سوریه، از این امر مستثنی نیست. واکاوی سناریوهای آینده سوریه نشان می‌دهد بقا یا سقوط اسد تاثیر چندانی بر فرایند ایجاد صلح میان دو طرف ندارد. بنابراین شاید اسرائیل ترجیح می‌دهد با تحریک اقلیت‌ها و فرقه‌های موجود در سوریه، به ایجاد دولتی بی‌ثبات و متزلزل کمک کند تا از یک طرف نگرانش از بابت تهدیدات امنیتی از جانب سوریه کمتر شود و از طرفی با اعتماد به نفس بیشتری در مقابل حزب‌الله عرض اندام نماید.

رابطه اسرائیل با اعراب را ماهیت صهیونیستی اسرائیل تعریف می‌کند؛ ماهیت مرموز و غیرقابل‌انعطافی که نه اجازه تشکیل دولت مستقل فلسطین و نه اجازه پس دادن بلندی‌های جولان را می‌دهد. جملات کلیدی و مهم رهبران و سیاست‌گذاران اسرائیلی حکایت از نفوذ تعالیم صهیونیسم و نگاه توسعه‌طلبانه و جاه‌طلبانه رهبران این رژیم دارد؛ حییم وایزمن که

می‌گوید: «سرزمینی بدون ملت برای ملتی بدون سرزمین»؛ ژابوتنسکی بیان می‌دارد: «اردن دو ساحل دارد یکی از آن ماست و دیگری نیز مال ماست»؛ و گلدامایر: «جولان جزو لاینفک اسرائیل است» و «از نیل تا فرات» و جملاتی از این دست نه یک شعار بلکه یک حقیقت پذیرفته شده در جامعه اسرائیل است. عدم اعتقاد رژیم اشغالگر اسرائیل به تاسیس دولت فلسطینی و بهانه‌های مختلف در راستای ایجاد صلح با سوریه از همین ماهیت صهیونیستی و قوم‌محوری این رژیم نشأت می‌گیرد. هرچند یکی از اهداف راهبردی اسرائیل تلاش برای استقرار یک صلح اسرائیلی با اعراب است، اما اسرائیل در تلاش است تا همچنان جولان را به‌دلیل راهبردی حفظ نموده و جهت استقرار صلح با سوریه مسیر دیگری را بپیماید. نهادینه شدن تفکر صهیونیسم در میان احزاب و جریان‌های سیاسی به‌عنوان فصل مشترک تمامی این گروه‌ها شهادی بر این مدعاست که اختلاف احزاب چپ و راست در اسرائیل به‌شدت و گستردگی اختلاف سایر احزاب در کشورهای دیگر نیست و یکی از نقاط مشترک همگی این احزاب تلاش برای حفظ و کنترل سرزمین‌های اشغالی می‌باشد. بنابراین بسیار ساده‌انگارانه است اگر بپذیریم با روی کار آمدن دولت مورد دلخواه اسرائیل در سوریه، جولان به سوریه سپرده خواهد شد و دو طرف به یک صلح پایدار دست می‌یابند. حال اگر سوریه بتواند موفق از این بحران بیرون بیاید و به ثبات سیاسی برسد، این بار برنده بازی این پازل نه اسرائیل که ایران و جبهه مقاومت خواهد بود. با بروز تحولات سیاسی در خاورمیانه و به تبع آن در سوریه، نقطه تامين منافع و امنیت ملی سوریه برقراری تعادل میان دو وضعیت مهم و اساسی یعنی حفظ جبهه مقاومت و تعامل سازنده با سایر دولت‌های منطقه است.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. زیسر، آیل (۱۳۷۴)، «سوریه و اسرائیل، میان جنگ و صلح»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوم، شماره ۲.
2. Asseburg, Muriel (2012), Heiko Wimmen, “the Violent Power Struggle in Syria,” *SWP Comments*, no. 11.
3. Benn, Aluf (8 February 2011), “Overcoming Fear and Anxiety in Tel Aviv,” in *Foreign Affairs Snapshots*, <http://www.foreignaffairs.com/articles/67353/aluf-benn/overcoming-fear-and-anxiety-in-tel-aviv>.
4. Blits, James (15 February 2012), “Syria Chemical Weapons Alarm Grows,” in *the Financial Times*, <http://www.ft.com/intl/cms/s/0/1df87c08-57cb-11e1-ae89-00144feabdc0.html>
5. Clawson, Patrick(2012), “Post-Asad Syria: Opportunity or Quagmire?” *Institute for National Strategic Studies*, at: www.ndu.edu/inss.
6. Fiore, Nassimiliano (2011), “How Israel Can Turn the Unrest in the Middle East into an Opportunity for Peacemaking,” *Istituto Affair Internazionali (IAI)*.
7. Levy, G.(11 July 2010), “A Peace Crime,” *Haaretz*, <http://www.haaretz.com/print-edition/opinion/a-peace-crime-1.301190>.
8. Rabinovich, Itamar(2012), “Israel's View of the Syrian Crisis,” the Saban Center for Middle East Policy at Brookings, no. 28.
9. Salem, Paul(2008), “Syrian-Israel Peace: A Possible Key to Regional Change,” Carengie Middle East Center.
10. Schulze, K. (2008), “the Arab-Israeli Conflict,” *Harlow*.
11. Sherwood, Harriet (24 November 2011), “Binyamin Netanyahu attacks Arab Spring uprising,” in *the Guardian*, <http://www.guardian.co.uk/world/2011/nov/24/israel-netanyahu-attacks-arab-spring>
12. Sly, Liz (2 May 2011), “Doomsday Scenario if Syria Falls,” *the Washington Post*, to be fair, the Sentence Quoted Ended with the Phrase, “Analysts and Experts Say,” Though Nnote that the Formulation Implies all Analysts and Experts Agree on this Point

13. Tabler, Andrew (28 October 2011), Interview: “It Is Assumed that most of the Rank-and-File are Sunni while the Officers are mostly Alawite, some Druze, and a few Christians”.

14. WSJ. (31 January 2011), “Interview with Syrian President Bashar Assad,” *the Wall Street Journal*, <http://online.wsj.com/article/SB10001424052748703833204576114712441122894.html>.